

Board Width: 14.505
Spine Bulk: 0.625

من و باران و یک ماشین دربست

من و باران و یک ماشین دربست



داود صفدریان

6.00 x 9.00
229 mm x 152 mm

.625
15.87mm

6.00 x 9.00
229 mm x 152 mm
Content Type: Black & White
Paper Type: Creme
Page Count: 200
File Type: InDesign
Request ID: CSS1243304

Document Size: 18" x 12"
305 x 457mm

به نام خدا

من و باران و یک ماشین

داود صفدریان

انتشارات آموزشی تالیفی ارشدان

بهار ۱۳۹۴

:	سرشناسه
:	عنوان و نام پدیدآور
:	مشخصات نشر
:	مشخصات ظاهری
:	شابک
:	وضعیت فهرست نویسی
:	یادداشت
:	موضوع
:	رده بندی کنگره
:	رده بندی دیویی
:	شماره کتابشناسی ملی



من و باران و یک ماشین در بست

نام کتاب	
تالیف	داوود صفدریان
ناشر	آموزشی تالیفی ارشدان
ویرایش	اول
نوبت چاپ	اول
حروفچینی و صفحه آرایی	www.irantypist.com
طراح و گرافیکست	www.irantypist.com
شابک	۹-۱-۹۵۳۰۵-۶۰۰-۹۷۸
شمارگان	۱۰۰۰
قیمت	۹۰۰۰ تومان
مرکز خرید آنلاین	www.arshadan.com
مرکز پخش و توزیع	۰۲۱-۴۷۶۲۵۵

به نام ایزد دانا که آغاز و انجام از آن اوست

هرگز دل من ز علم محروم نشد

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

اکنون که به چشم عقل در می نگرم

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

ای دانای بی همتا، ای بخشنده ایی که ناخواسته عطا فرمایی و هر نیازمندی را به عدالت بی نیاز گردانی، مگر اینکه نالایق باشد و آن عنایت را به باژگونه از دست دهد. در عرصه پیشرفت علم و تکنولوژی در هزاره سوم، هنوز نیاز بر مطالعه کتاب در کنار استفاده از منابع کامپیوتری و اینترنت احساس می شود. از این بابت خوشحالیم که می توانیم در جهت اعتلای علم کشور قدمی هر چند کوچک برداریم.

امروزه با توجه به حجم تولید علمی که در کشور در حال رخ دادن است، این نیاز که اساتید و دانشجویان مقاطع تکمیلی می بایست به تدوین، تالیف یا ترجمه کتب بپردازند، دو صد چندان گشته است. امیدواریم در جهت رفع این نیاز بتوانیم در کنار مولفین و مترجمین گرامی اقدامی کرده باشیم. انتشارات آموزشی تالیفی ارشدان دست مولفین و مترجمینی را که می خواهند در جهت رفع این نیاز در کشور حرکت نمایند، می فشارد.

و من الله التوفیق

انتشارات آموزشی تالیفی ارشدان

ARSHADANPUB@YAHOO.COM

www.arshadan.com

مقدمه مولف

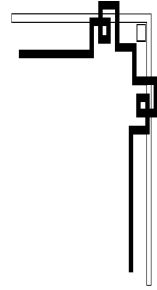
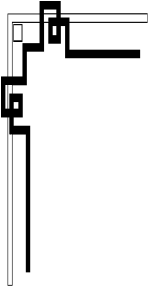
دوبیتی هایی که در این کتاب در جوار یکدیگر زندگی و در دیدار با شما صادقانه سفره دل خود را باز می کنند به نسل پیشین خود در کتاب "می خوام دنبال خورشید راه بیفتم" تعلق خاطر دارند و احساس همدلی.

کتاب پیشین را می توانید بصورت اپلیکیشن رایگان و با نام "دنبال خورشید" در فروشگاه های اینترنتی اپلیکیشن ها به اعجاز چند کلیک بیابید.

از آنجا که شعرها خود گویای احوال خویشند و بعضا "حال خالق، این مقدمه را به سلامی بسنده می کنم که صرفا" وساطتی است برای آشنایی هر چه بیشتر این دوبیتی ها با شما .

داود صفدریان

خرداد ۱۳۹۳

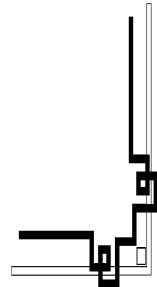
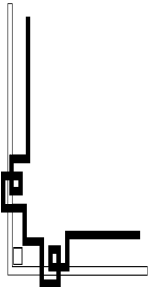


عدالت

عدالت را بهار آورد در ده
که از کوچک، بزرگ و خان و برده...
برایش این و آن فرقی ندارند
به هر چیزی رسیده سبز کرده!

ندیده

جهان بین ما و تو اضافی ست
مثال پرده ای از جنس صافی ست
ندیده مطمئن هستیم هستی
همین که ما ترا داریم کافی ست





خدا ۱

تک و تنهاست... گفتم! دسته ای نیست

انرژی هست، اما بسته ای نیست

کمی باید ببینی! کشف کافی ست...

خدا مثل آنها هسته ای نیست

یه تیکه

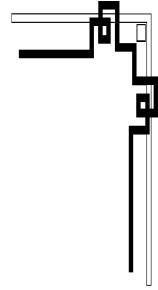
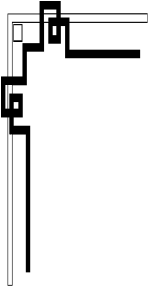
شنیدم کشف کردن با فلز یاب

یه تابوت قدیمی تو مرنجاب

اگه گفتی توی تابوت چی بود!؟

یه تیکه سالم از آرامش ناب



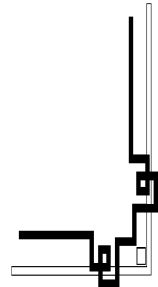
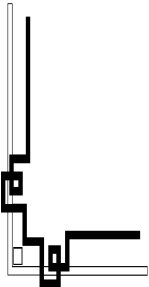


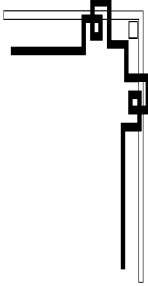
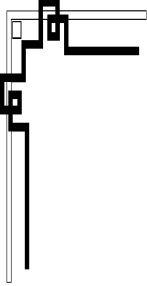
تنهایی ۱

چقدر آن روزها ما کم نبودیم
مگر آن روزها آدم نبودیم
من و تنهایی و ... تنهایی و من
چقدر این روزها با هم نبودیم

زمانه

دو قطب مثبت و از هم فراری
دو قطب منفی اما همجواری
زمانه تابع قانون خویش است
چه فرمول عجیبی دارد، آری!







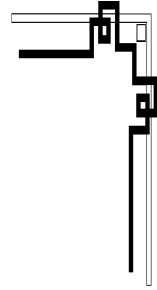
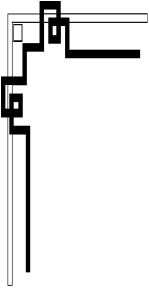
آموخته ها ۴

به من آموخت آن همراه همراز:
کمک را رد نکن اصلاً" ... نکن ناز
اگر دستی برایت تکیه گا[ه] شد
خودت را روی تکیه گا[ه] نیانداز

انسان آزاد



برای دیدنت ویزا ندادند
هوایما پر است و جا ندادند
به من ! این آدم در ظاهر آزاد
مجوزهای لازم را ندادند

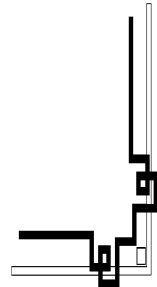
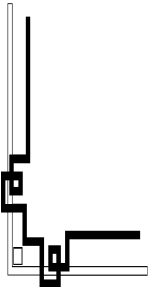


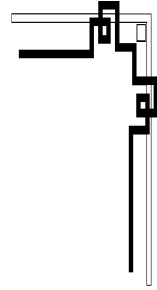
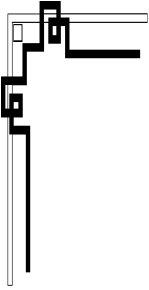
ترین

نگو ما برترین و... سرترینیم
نگو که اولین و آخرینیم
یکی از مشکلات ما همین است:
همیشه ما به دنبال "ترین" ایم

گرگزاده ... گرگ

به جنگل بهتر از غربت ندادیم
به گرگ بی زبان الفت ندادیم
دلیل آن جنایتها همین است
به بچه گرگها فرصت ندادیم



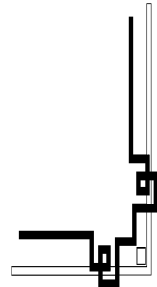
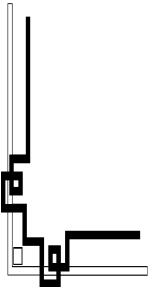


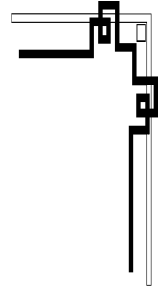
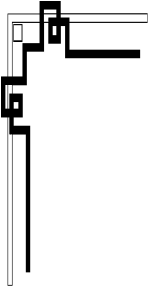
شعرهای تو

اگر شعر تو بی کینه نمی شد
غزلها سینه به سینه نمی شد
اگر من عاشق شعرت نبودم
عطش در من نهادینه نمی شد

عاشقانه ۱۳

گرفتارم تو کرده ای در این سن
به این بیماری مسری و مزمن
پزشکم گفته: پرهیز از تو؛ گرچه...
علاج من تویی! نه این مسکن



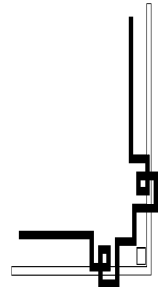
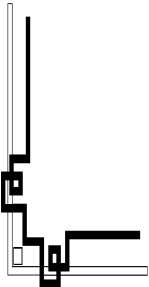


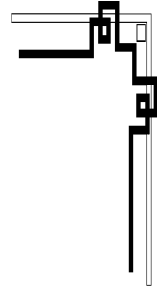
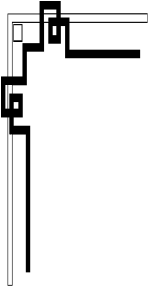
کهکشانی

بیا تا که ستاره ها بخوابند
اگر که کهکشان را در نیابند
دو تا خورشید داره کهکشانم
بذار مردمک چشمات بتابند

من و تو ۱

من و تو آنقدر با هم نداریم
که گاهی یکنفر ... گه بیشماریم
همه با هم قرارا می گذارند
من و تو با هم اما بی قراریم



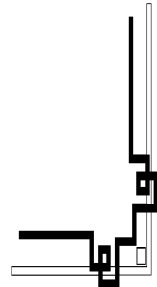
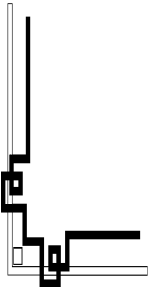


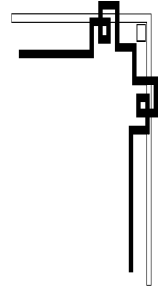
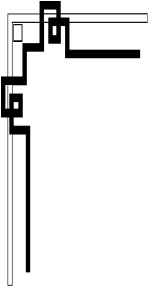
چه جوری

چه جوری شد... زر و زوری شد ای دل
که ابلیسه یهو حوری شد ای دل
همه چی یک شبه بالکل عوض شد
چه جوری شد که اینجوری شد ای دل

احساس

مگر آلودگیها میگذارد
که ابر حس و حال من بیارد
در این دنیا که بودن شبه جرم است
همین احساس خوبم حبس دارد





مش قدرت

یه ده بود و یه مش قدرت یه هشتی

یه مرد مهربون و پاک رشتی

تو این روزا که قدرت زشت چهره ست

دلم تنگه واسه تصویر مستی

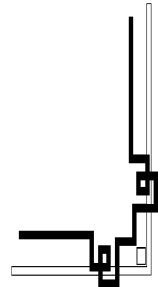
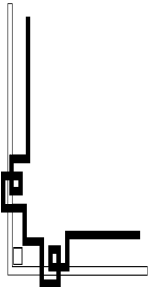
قناعت

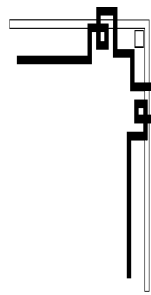
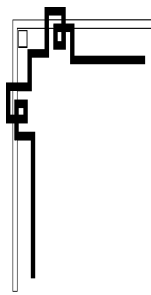
دلم می خواد ته آغاز باشم

دریچه نه ! که چشم انداز باشم

به جای دست و پنجه با قناعت

دلم می خواد بلند پرواز باشم



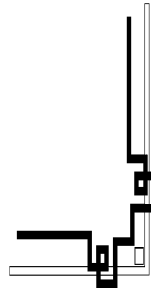
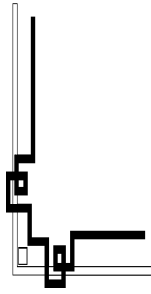


عاقبت

تو که رفتی تنم با خاک هم ساخت
برای عشق هر چه داشت پرداخت
دو چشمانم به دنبال تو رفتند
دلم در سینه ماند و پوست انداخت

تاج محل

برایش باید از آتش غزل ساخت
به نامش فال زد، ضرب المثل ساخت
همان ایرانی عاشق که در هند...
برای عشق بی پایان محل ساخت



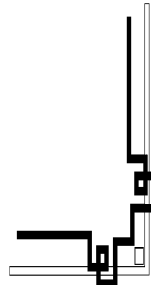
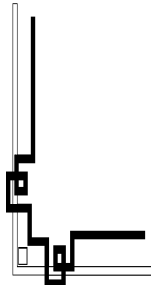


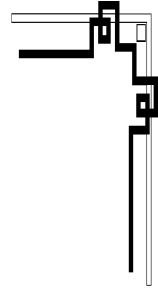
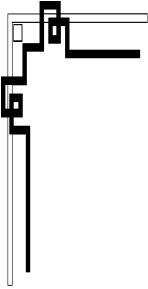
عشق و آدما

اگر این سوی دنیا نوک مدادی ست
در آن سو رنگها یک کم زیادی ست
بشر در هر کجا زنده به عشق است
که عشق آتش به تبعیض نژادی ست

گفتگو

یکی آمد خودش را ساخت با عشق
خودش را هم به ما انداخت با عشق
به او گفتم: "هزینه دارد این ..."، گفت:
"هزینه با شما، پرداخت با عشق"!





بازار عشق

اگر که عشق درگیر کسادی ست
برای اینکه شاخصها نژادی ست
برای اینکه هر چیزی ریاضی ست
نگاه ما به دنیا اقتصادی ست

با انوشه انصاری*

(اولین ایرانی که کپکشانی شد)

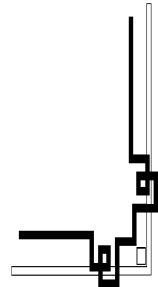
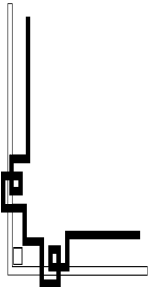
شب از لای ستاره های خوشه

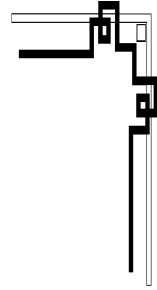
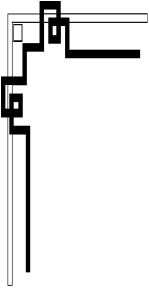
زن از ما خواست: [خارج از گروه]

من و تو در هم آرامش ببینیم...

همانطوری که ما را دید انوشه

* (نوشه انصاری: "لوقی برای اولین بار از پنجره سفینه فضایی به زمین نگاه می کردم حس کردم اگر حاکمان زمین آنچه را من در حال دیدن بودم را می دیدند و آنچه را که من حس کردم حس می کردند آنگاه سیاستهای متفاوت تری را اتخاذ می کردند که باعث حفظ محیط زیستمان و افزایش سطح آرامش برای ایجاد دوستی بیشتر بین ملتها شود.)



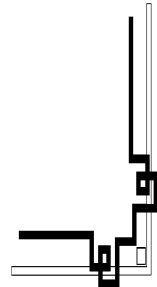
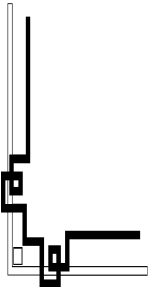


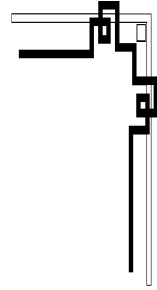
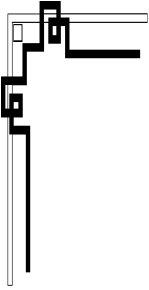
حیرانی ۲

تو عاشق کرده ای مان یا تو را ما
شما حیران ما ... یا ما شما را
به ما با طنز گفتی: "گیج عاشق!"
چه توصیف قشنگی داری از ما

زلزله ژاپن (زمستان ۱۳۸۹)

کسی دست گدایی را نمی دید
کسی از خانه ها چیزی نددید
همه چی با زمین لرزید اما...
شرافت با زمین هرگز نلرزید

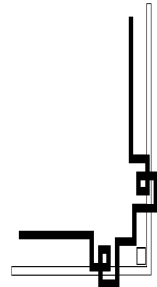
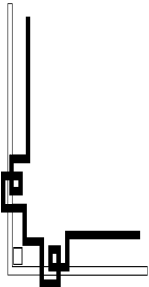


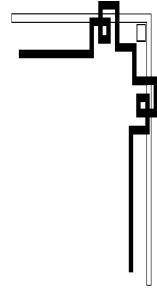
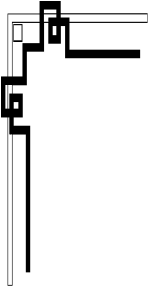


بهار

بهاری گم شده در باغ بسته
ولی من پای ردیابم شکسته
تو ردش را بگیر از رنگ لبه‌اش
که بر روی شکوفه‌ها نشسته!

سی دی "تاریخ عشق"
تمام عشقهای دل نبرده
و یا برده و لیکن سرسپرده
در این عصر من و تو، عصر ایجاز
خلاصه شد به یک لوح فشرده



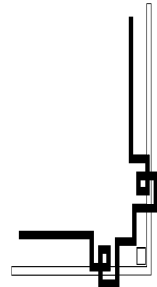
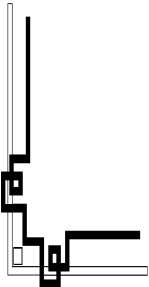


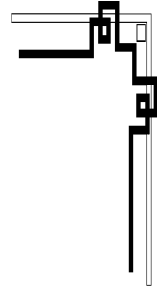
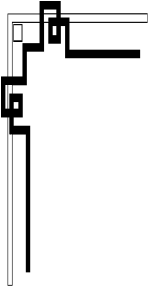
من : انسان

...و من باید فرای جسم باشم
خدای فکر از هر قسم باشم
اگر من بهترین کشف جهانم
نمی خواهم فقط یک اسم باشم

مترجم

یکی یک تشنه را با قمقمه کشت
یکی یک فکر را در جمجمه کشت
یکی از زنده ها یک شعر زایید
مترجم شعر را با ترجمه کشت



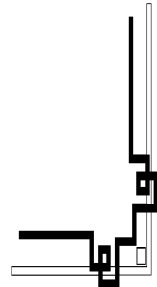
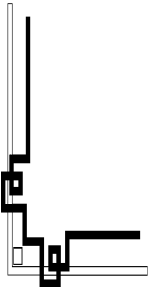


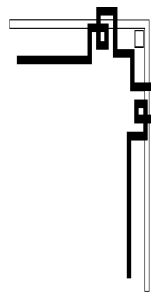
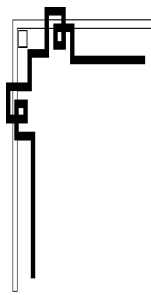
باز هم دروغ

...نگاهم می کنی و بعد با ناز
دروغ تازه ات را می کنی ساز
مسافت بین ما خیلی ست، وقتی
تو می دانی که من می دانم و باز...

کنج عشق

بیا مثل نفس تو ریه باشیم
شراب قرمز بادیه باشیم
به کنج عشق خود را می رسانیم
اگر اضلاع این زاویه باشیم



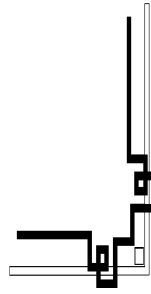
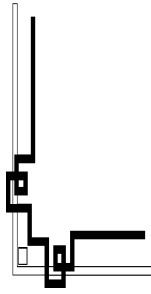


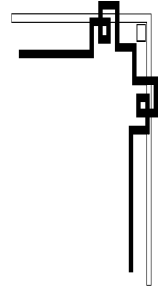
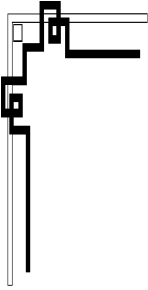
عاشقانه ۱۴

ببین! عاشق شده این اختراع
سرش هم گیج رفته در سماعت
شما را عاشقانه دوست دارد
فقط گفتیم محض اطلاعات!

توحش

به تاریخ معاصر تا رسیدم
خشونت دیدم و پا پس کشیدم
که در واقع به وقت خشم و نفرت
بله! وحشی تر از انسان ندیدم



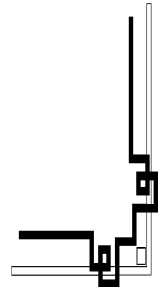
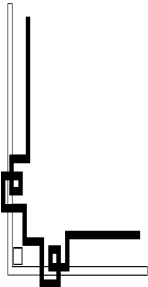


عاشقانه ۱۵

برایت مثل ساعت حرف دارد
زمان عاشقی را می شمارد
نگاه تو تمامش کرد اما...
دلم! آمادگی اش را ندارد

در قطار زمان

یکی شون فاصله می بینه ... حیرون
یکی دیگه داره می رسه آسون
لب یه پنجره، یه کوپه، یه جا...
دو آدم، روبرو هم، زل به بیرون







اون

تو اون بازی دلش رو جا نمی داشت
اگه پیدام می کرد دست ور نمی داشت
تو اون بازی چرا من جون ندادم
واسه اونکه همیشه چشم می داشت

جنگ ۱



گذشت ان یک دهه تیر و تب و سنگ
دلم هر گز برای ان نشد تنگ
چه می کردیم با چتر منور ...
مگر ما بچگی کردیم در جنگ



تیک

امید با تو بودن مثل درده

یه تیک یا درد شیرین ... یه نبرده

یه روز تنها تو چشما بود و حالا...

تموم جونمونو قبضه کرده

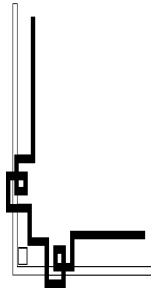
پیچک

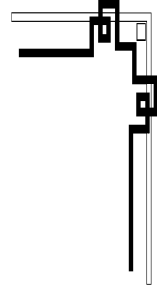
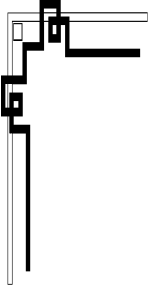
من پیچک به دورت با خماری

همش هی پیچ خوردم... پیچ ماری

یهو خالی شدم وقتی که دیدم

تو چوب ساده ای ریشه نداری



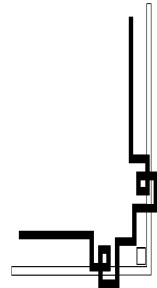
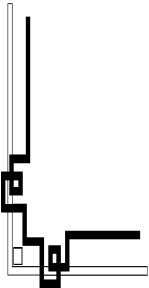


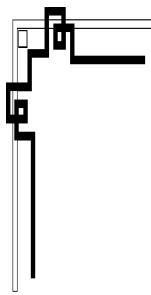
شهر کوران

من و تو از زمان غار خوابیم
در آغوش شب تاریک قابیم
برای دیدنش چشمی نداریم
یکی ما را بگیرد، ما خرابیم

تساوی

دو تا چشمام غرق کنجکاوی ست
بینم واو قلب تو چه واوی ست
ولی من دیر خواندم رو درش را
نوشته پارک با پنجر مساوی ست

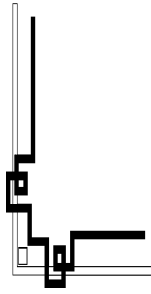




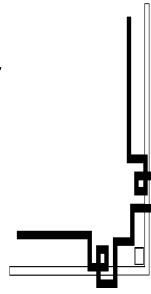
تک (technology)

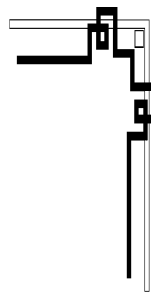
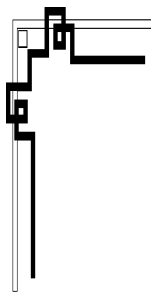
شکوه معجزه مقهور تک شد
سریع سستی هم لک و لک شد
همیشه بیست عالی بود اما ...
جهان هم مسخ مشتى صفر و یک شد

حس گرم



من و باران و یک ماشین دربست
تو و آن حس گرم دست در دست
همان حسی که از دستام پرسید
چه احساسی به من داری، اگر هست

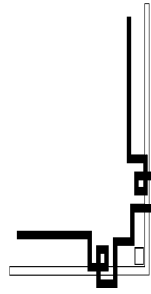
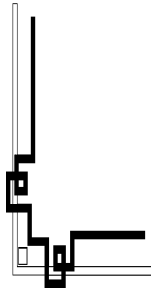




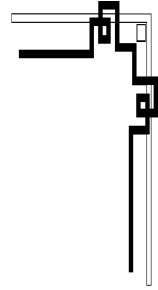
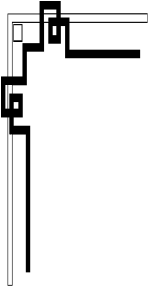
آرامش

اگرچه زجر دوران را کشیدیم
هزاران صحنهٔ ناجور دیدیم
به آن آرامشی که کودکانه ست
اگرچه دیر بود اما رسیدیم

نگاه ناز



ترا دیدم دل قرصم ترک شد
یخم واشد، شروعش با نمک شد
تمام اطلاعات دل من
به دست آن نگاه ناز هک شد



کلاغ

سیاهای نه خوش آواز ماییم

نترسهای نه چندان ناز ماییم

به جا آوردی؟! آری! این ... درست است:

کلاغای مترسک باز ماییم

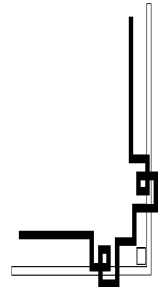
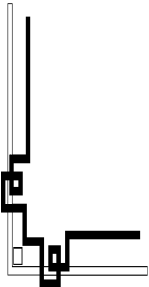
عشق در ناکجا

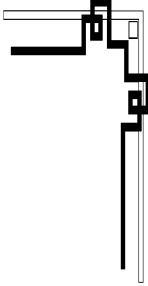
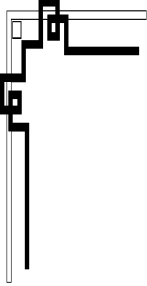
زمین چون نقطه ای در کائنات است

بدون عشق نقطه بی ثبات است

همین عشقی که نقطه را زمین کرد

نگو که مختص این مختصات است







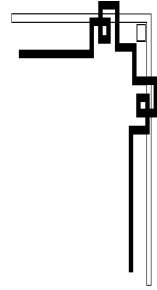
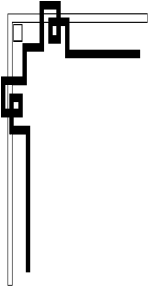
تنهایی خدا

به ما گفتن خدا تنهاست، آره...
کسی رو جز خودش حتی نداره
هنوزم این واسم مثل معماست
چرا تنهاست ... وقتی ما رو داره!؟

دل به دل



سر سیمی به قلبم متصل کرد
سر دیگر به قلبش منتقل کرد
ولو با احتیاط و ناز و کندی
نگفته های خود را دل به دل کرد



بی اعتمادی

دروغ تو شهره و ورد زبونه

قسم پشت قسم تو حرفامونه

همین بی اعتمادی بین ما [ها] ست

داره ریشه ما رو می سوزونه

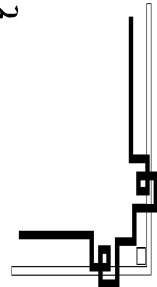
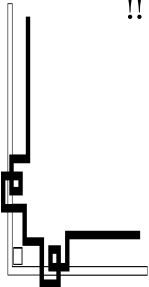
پسر عمه من ا

شما شمعای رو کیک فسادین

همش تو کار خیر اما نمادین

نمی خواین خودتون باشین ...، عجیبه !!

مگه عقلتونو از دست دادین !؟






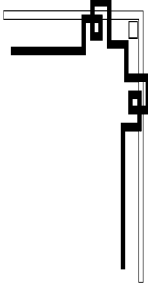
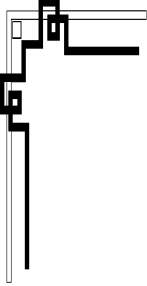
ن

دل گنده کمه ! پیداش نمی شه
واسه نون با کسی دعواش نمی شه
تو ! سینه ت حجم نونش رو نداره
دل گنده که اصلا " جاش نمی شه

آن

چه غوغا شد که فهمیدیم آنی
دل من با دلت کرده تبانی
فقط یک خاطره دارم از آن آن
که با تو عاشقی کردم نهانی







منطقی

خبرهای مهمت احتمالی ست
رفاقت‌های آنی و ریالی ست
تاسف می خورم: فهمیدم امروز...
که نوع منطقی تو خیالی ست

کپی



زمین هم به تن داغ تو وصل است
به تو که چشم‌های چار فصل است
ترا از روی تابستان کشیدند
تو تنها المثنایی که اصل است



جنگ ۲

شب از نیمه گذشت اما نمی خفت

فقط ضد هوایی قصه می گفت

شب ما پای ریور راید شد صبح

صدای بچه ها را جنگ نشنفت

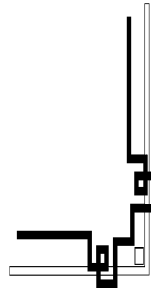
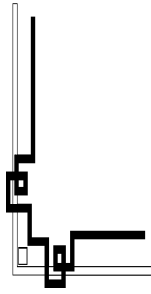
قرار

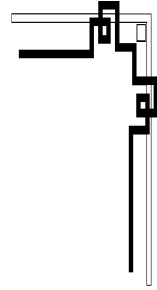
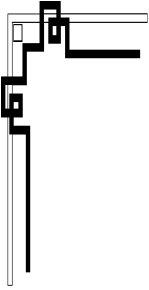
من از او گفتم، او از شوق دم زد

خود او بیقراری را رقم زد

بنا شد بیقرار هم بمانیم

نمی دانم چرا با من به هم زد!



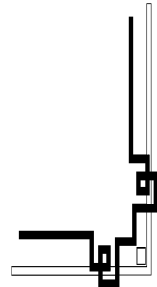
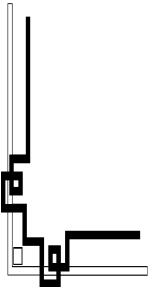


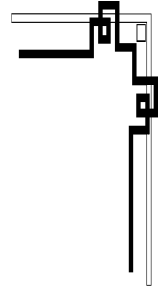
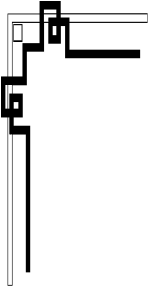
عمل

به دنبال خشونت ها جدل هست
برای فکر بد هم ماحصل هست
در این دنیا بدی بی عاقبت نیست
برای هر عمل عکس العمل هست

بمب

دروم انقلابی پا گرفته
که در کل وجودم جا گرفته
شما با زور بمب آدم گرفتید
دلم با شعر دنیا را گرفته



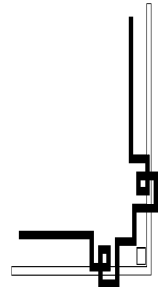
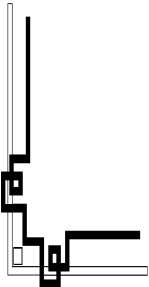


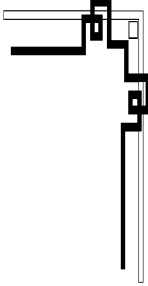
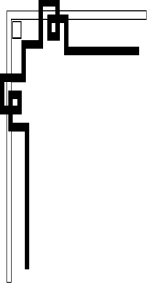
سواری

ترا وقتی به یاری می گرفتند
که از سمت سواری می گرفتند
کنار قبر تو می ایستادند
و عکس یادگاری می گرفتند

بزن!

تو و ان کف زدنهای قشنگت
من و یک مشت واژه مانده لنگت
بزن! تا واژه هایم جان بگیرند
همه تصویرهایم مفت چنگت



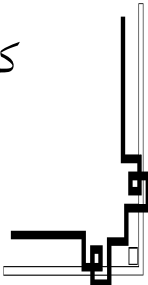



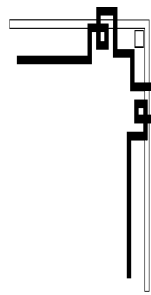
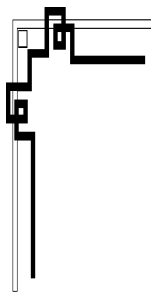
شب برفی

شب برفی یکی شیپور می زد
سپیدی به سیاهی سور می زد
زمستان با مداد سر سپیدش
تمام شهر را هاشور می زد

دور هم

زمین به دور خورشید است با سوز
و یا دور زمین ماه زراندوز
همین دور همی هامان سبب شد
که من دور تو می گردم شب و روز



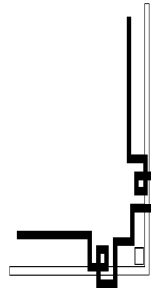
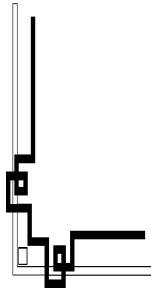


جدایی

برای ما جدایی پس زمینه ست
که این تصمیم مشمول هزینه ست
به نقل از "لاله و لادن" که گاهی
جدایی پای جان هم یک گزینه ست

پسر عمه من ۲

زبانش در تمام سال چون سم
فساد از چشم و دستش غرق در هم
سه ماه از سال را می شد مسلمان
صفر، ماه رمضان و محرم

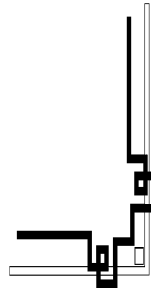
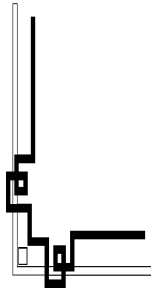




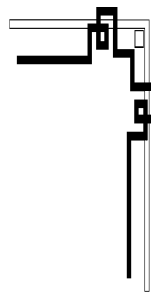
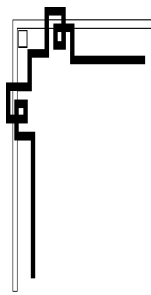
ترانه

همانجا با همان تنبور سیمی
برایم می زد آن خوب کلیمی
چقدر احساس ... وقتی که می خواند:
"الا به من بگو یار قدیمی..."

پرش



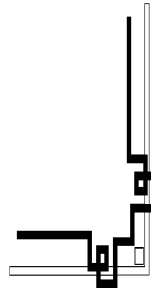
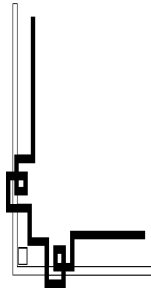
کسی که پشت خط قرمزا بود
دل تنهانش اما با خدا بود
پرید آن سوی قاب جمعه هایش
کسی که عاشق دوشنبه ها بود



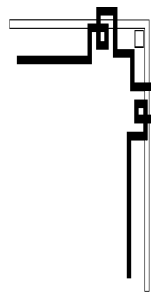
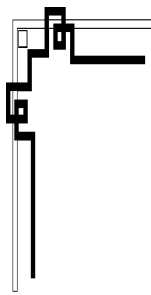
دلدادگی

دل گیر من آخر کرد دلگیر
ترا با آن همه عشق نفسگیر
بکش آن ماشه دلدادگی را
بشین کنج دلم با سرعت تیر

زمان

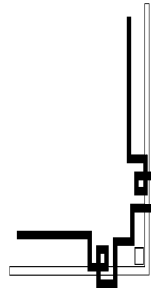
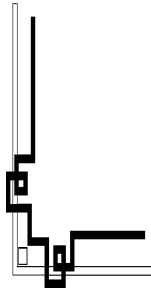


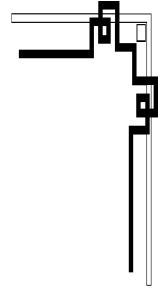
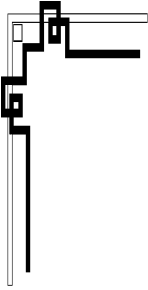
ترا دیدم دلم وارفت ... شل کرد
تپش در تک تک رگهام گل کرد
همه چی ساکن و ساکت شد اما
زمان احساس خود را کنترل کرد



با داریوش بزرگ
برآورده نشد در دورهٔ من
دعای آن ابر انسان میهن
دعاش این شد: "به این کشور نیاید
دروغ و خشکسالی [ها] و دشمن"

برو خورشید باش!
میان شخص و شخصیت چه فرق است؟
تفاوت بین نور شمع و برق است
برو خورشید باش انجا که حتی
برای شرق نقشه نیز شرق است



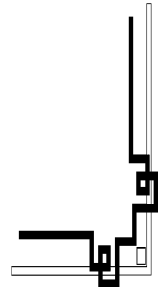
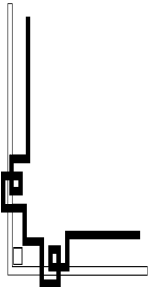


سه چارم

شرافت نیست وقتی که بدانند
یکی می میرد و راحت بخوابند
سه چارم از جهان را سر بریدند
که یک چارم در آرامش بمانند

پسر عمه من ۳

دروغ مصلحت دارش لبی بود
حدیث جعلی اش از هر نبی بود
کلاه شرعی ابداع خود اوست
خوراکش حقه های مذهبی بود



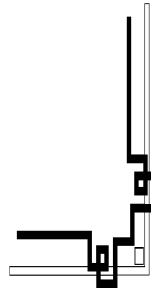
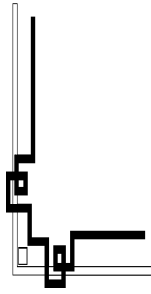


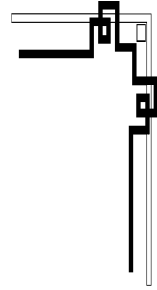
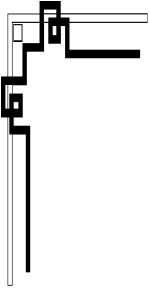
زخم

به من جز حس نابودی ندادند
جوابی جز "به این زودی؟! " ندادند
دهان زخم من را گل گرفتند
به من امید بهبودی ندادند

پیامد

اگر بیش از همه مردم بدانی
فراتر از زمان خود برانی
پیامدهایش ... آری دردناک است
تو باید تا ابد تنها بمانی





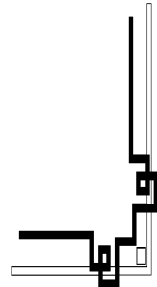
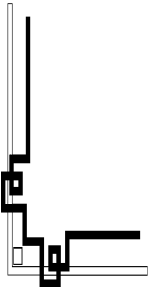
یه درد

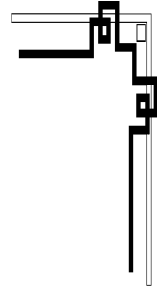
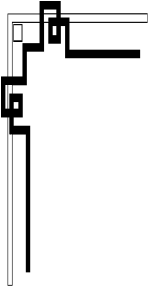
یه درده ! که همیشه جاش بذاری

نمیشه بکنیش و جاش بکاری:

یکی رو داری و تو زندگيته

ولی در عین حال اونو نداری



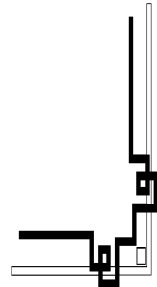
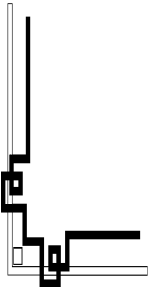


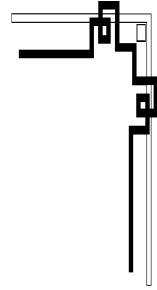
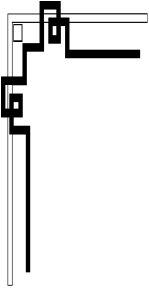
دلبر ۱

هنوزم آخر دنیا م آنجاست
همان نقطه که آغاز تو با ماست
همانجا که برای دلبریهات
همیشه صحنه آماده ست ... برپاست

دلبر ۲

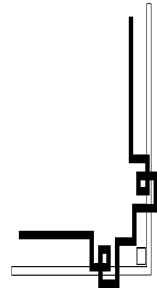
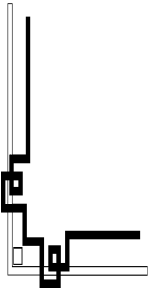
تموم خونه قاب جای پاهات
دلم دیوونه اون دلبریهات
دلم کوچیکتر از شیرینیا ته
یه رحمی کن به قلب تنگ بابات

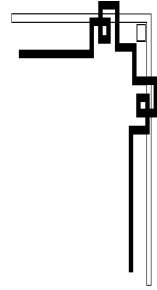
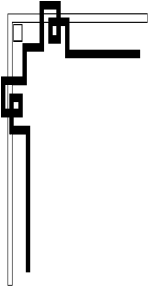




حس

پیانو که زدم در خانه ماندی
دوبیتیهام را با ناز خواندی
سپس رفتی سراغ خاطراتم
زدی حس قشنگم را پراندی



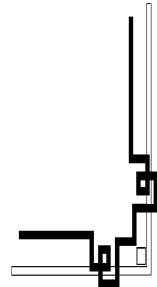
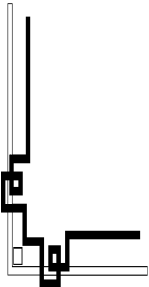


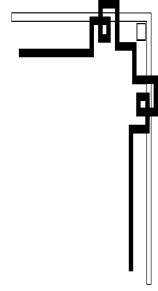
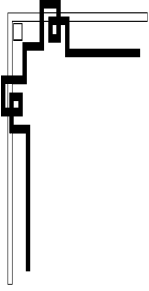
آموخته ها ۵

به من آموخت دنیا کاستی ست
ولی خوبی در آن درخواستی ست
برای خوب بودن راه هموار
- فقط یک راه آن هم - راستی ست

خانه

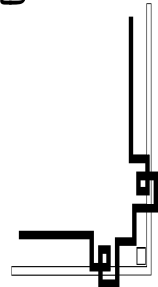
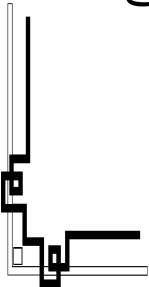
تو رفتی تا دلت پروانه باشد
کمی با خانه ات بیگانه باشد
تو رفتی چون ترک برداشت سقفش
من اینجا مانده ام تا خانه باشد

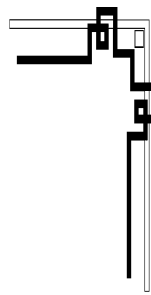
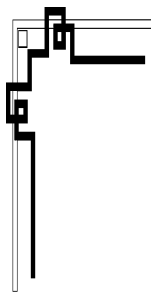




دور شو!
دلم امشب گرفته ببقرارم
رگ دستم بین !! زیر فشارم!
ز من تا می توانی دور شو !! هی ...!!
من الان روی مرز انفجارم

پسر عمه من
اگه اسم دروغو ور نداری
سیاست یا مدیریت نداری
کجای این هرم هستی ... مهم نیست
مهم شخصیته ! که تو نداری!





از عشق سرودن

برایم شاعری با عشق، پیشه ست
چو طرح انداختن بر روی شیشه ست
سخن از عشق کهنه نیست، بالعکس
نگفتن از شما نوعی کلیشه ست

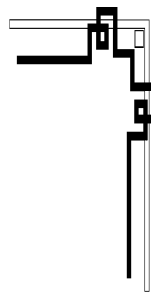
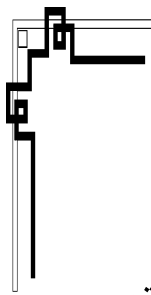
با مهدی رستگار

دلم به نقدهایت وامدار است
و آن زنگ صدات ... آن ... ماندگار است

برایم در دبیرستان سعدی

هنوز استاد، مهدی رستگار است

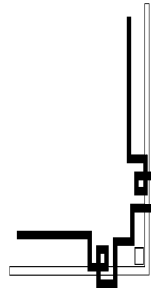
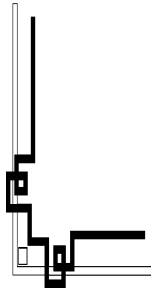




خورشید

بجز خورشید عشقت در میان نیست
چقدر از عشق گفتم یادمان نیست
ترا بر بوم شعر از بس کشیدم
که تنها این تو هستی، آسمان نیست

فیلم سه بعدی



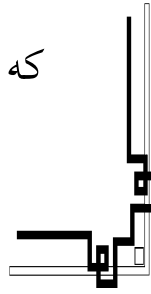
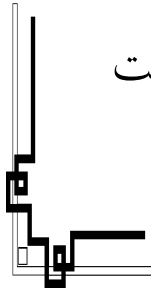
یکی با عینک مخصوص ردیاب
پرید آنسوی معلومات یک قاب
پی آدم بد تو فیلم بوده ست
که حالا خدمتتان شد شرفیاب



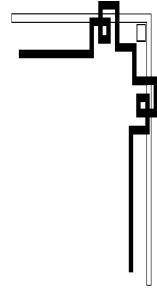
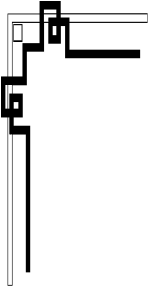
شعر ۱

برایم شعر هم یک چند راهه ست
تو تنها راهی و باقی سیاهه ست
بدهت در ردیف و قافیه نیست
ترا در شعر دیدن فی البداهه ست

امید ۱



بدان ! امید اکسیر جوانی ست
خدا چون بیش دارد جاودانی ست
چه کوتاه است عمر نا امیدان
که با یک خودکشی معدوم و فانی ست



پيله

هر آن که سينه ما را گشوده

دلی آنجا ندیده یا نبوده

بين! ما صاحب یک پيله بوديم

که اصلاً "توش پروانه نبوده

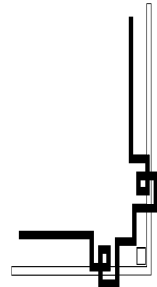
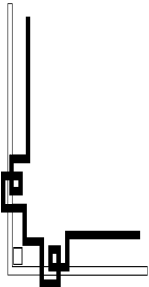
سنگ

به ظاهر سخت و برا مثل تیشه

ولی حساس تر از خواب بيشه

یکی بلعيدمان تا بلکه فهميد

که ما سنگيم اگر با طعم شيشه



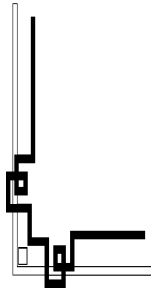


حذف

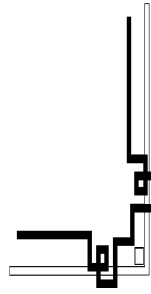


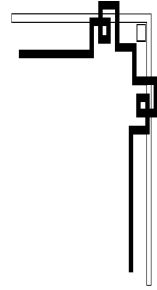
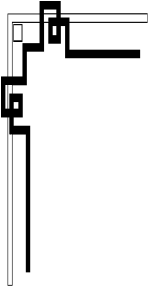
برای بازگویی گرچه دیر است
هنوزم ذهن من پیش تو گیر است
پس از عمری کلنجار درونی
بله ! حذف تو امکان ناپذیر است

همدستی



من از لبخند تیزت ترس دارم
از آن چشمان ریزت ترس دارم
دل همدستی ات را دارم اما
من از دستان لیزت ترس دارم



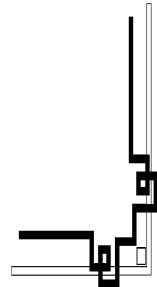
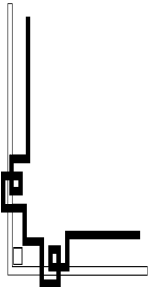


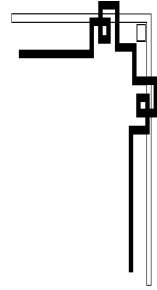
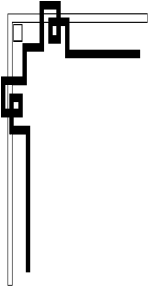
بازی

دلم بچه شده و ناز نازی ست
تو که باشی خوراکش خاله بازی ست
برایت با مکعب های رنگیش
درون سینه گرم خانه سازی ست

عشقبازی

نیاز عشق جنگ تن به تن نیست
تمام عشق جایش یک بدن نیست
دلم می خواست کاری کرده باشم
وگرنه عشقبازی شغل من نیست



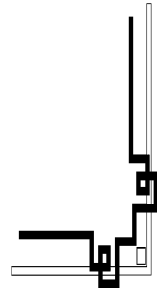
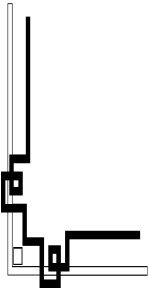


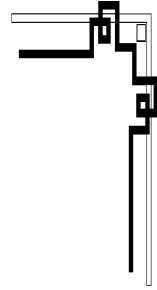
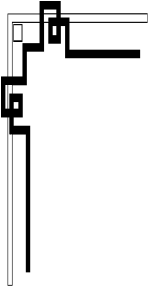
زندانی

من از باد هم حتی رهاتر
من از برف حتی بیصداتر
شدم زندانی یک مشت ماشین
دلم شد تنگ تنگ و بی هواتر

نیاز

نمی ترسم من از دیوانه بازیت
نمی رقصم دگر با هیچ سازیت
ترا لو داد و دستت را که رو کرد
نیاز مستتر در بی نیازیت



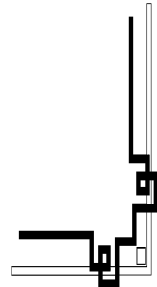
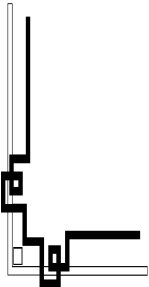


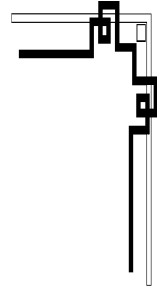
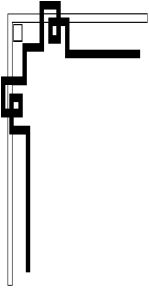
وحشی

عزیزم جا نخور! انسان همین است
گهی وحشی ترین رو زمین است
برای اینکه گه وحشیگریه‌اش
نه از ترس و غذا و نه غمین است

شاخه

هنوزم بوی تو در کوچه مانده ست
صدای خاص تو یک کوچه خوانده ست
من آن شاخه که از شوق خودش را
لب دیوار آن کوچه رسانده ست





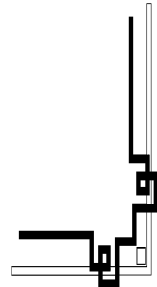
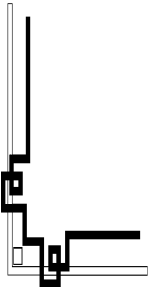
ایل من

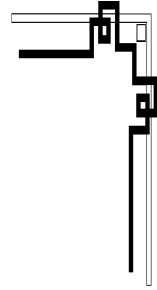
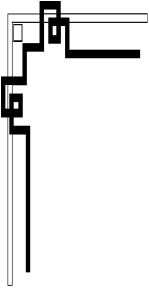
یکی از گشنه ماندن سیر شد مرد

یکی قربانی تقدیر شد مرد

عجیب است ایل من که شادمان بود

زد و از دلخوشی جوگیر شد مرد



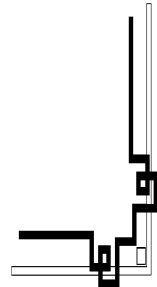
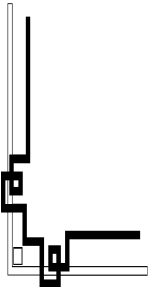


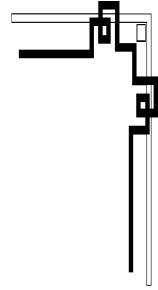
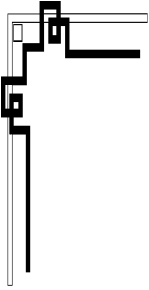
نشانی ۱

نه عکسی از تو در دنیای بازی ست
نه تصویری که باب بازسازی ست
کجا باید به دنبالت بگردم؟!
زمانی که نشانی ات مجازی ست

ناکجا ۲

دل از جایی می آید که هیاهوست
هنوزم دوره "آقای هالو" ست
همانجا که در آن وارونگی شد
شرافت واحد رسمیش کیلوست





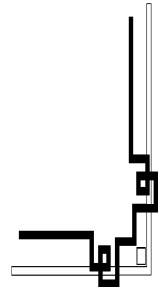
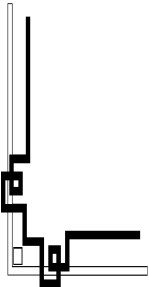
با خیام

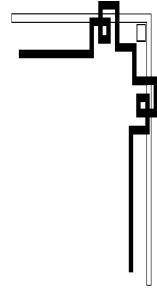
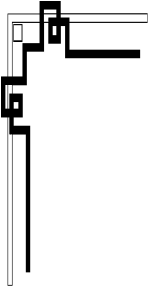
من از دنیا چه می خواهم: دمی! ... هی ...

کمی آرامش و یک دوست با نی

که دور هم بخوانیم و بنوشیم

رباعیات خیام و کمی می



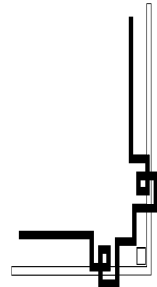
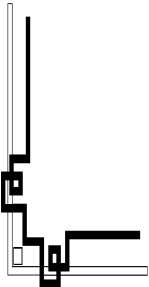


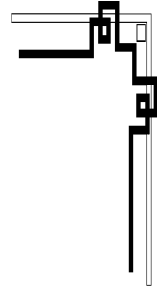
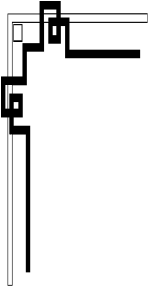
پسر عمه من ۵

در آن موقع که هی اعجاز می کرد
برای عاشقانش ناز می کرد
اگر جایی کم آورد و کم آمد...
کنارش یک پرانتز باز می کرد

دلتنگی

من عاشق، جسور طنزپرداز
که حس بودنم با تو شد آغاز
هنوز این ترس در من کودکانه ست
کنارم هستی و دلتنگتم باز



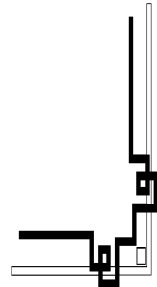
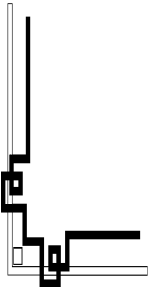


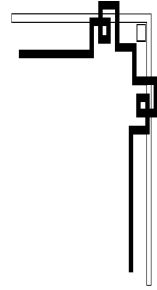
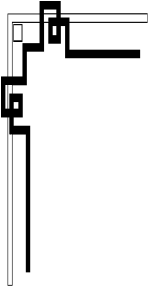
دستور

شنیدم چشم تو بی بند و بار است
برای میش چشمان گرگ هار است
دل ما گفته با تو در نیفتیم
نگاه ریز در دستور کار است

ناکجا ۳

دل ازجایی می آید که ندارد
هرآنچه باید آرامش بیارد
همه چیزش در آتش سوخت تا سوخت
جهنم هم در آنجا شعبه دارد



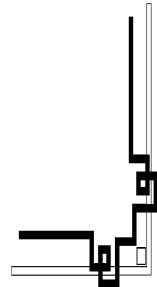
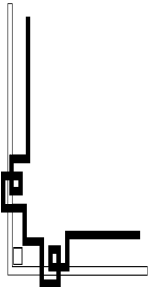


نا امنی

طبیعت مثل حس ما وسیع است
در آنجا جای امنیت رفیع است
بشر نظم طبیعت را به هم زد
چقدر این حس ناامنی فجیع است

امید ۲

در این دشتی که خاکش خشک و بی بوست
چراغ موشی خورشید کم سوست
به ابر تیره امیدی ندارم
امیدم به گیاهانی که خودروست







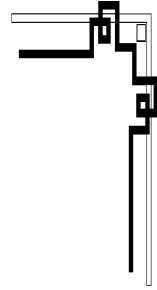
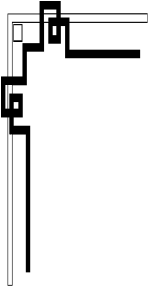
روال

به وقت خنده همدردیت عشق است
زمستان می رسد سردیت عشق است
تو باش و عشق باشد هر چه باشد
روال من درآوردیت عشق است

درآمد



برایم عاشقی هم دردسر بود
همان که "بخش پایانش" شر بود
من از تو خویش را بیرون کشیدم
زما آنچه در آوردی پدر بود

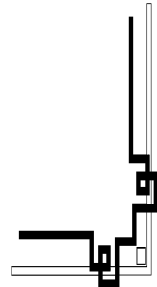
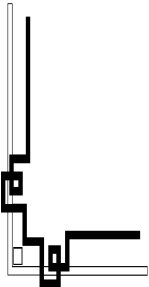


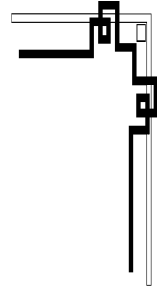
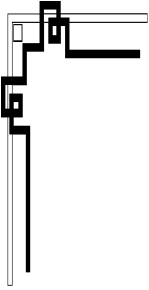
ریاضی ۱

ریاضی درس منطق بود شر شد
قوانینش شکسته شد هدر شد
هرآنچه داشت را خیرات کردند
بین ! سهم دهانها ضربدر شد

واو

مخواه از من که مثل واو باشم
نت بی روح یک اکتاوا باشم
منی که مثل تو اندیشه دارم
چگونه می توانم گاو باشم





انسان

داره می بینه اینقدر تیره بخته

پی تاریکی و قطع درخته

سوال من از این انسان نماهاست

چرا انسان شدن اینقدر سخته؟!

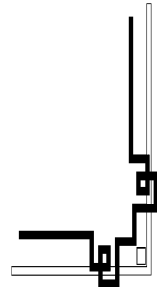
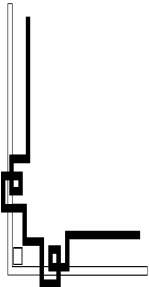
زخم

اگرچه زخم از آن آورد دارم

غروری منحصر به فرد دارم

نکن خنجر در این زخم هزاره

نزن ای لعنتی! من درد دارم

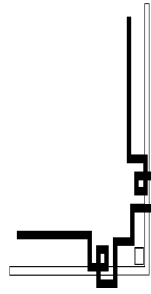
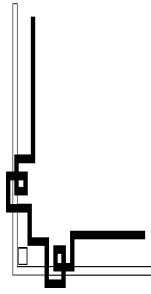




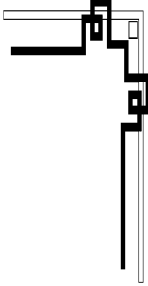
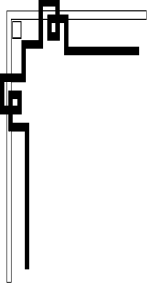
شرم

نشست و خیره به گیلاس خود شد
دو ... سه ... شش ... غافل از مقیاس خود شد
برای مستی اش یک پایه کم داشت
کمی شرمنده احساس خود شد

شعر ۲



دلت با من دچار قطع و وصلی ست
علاقمندیت انگار فصلی ست
رهایم کن از این موضوع فرعی
مرا به شعر برگردان که اصلی ست





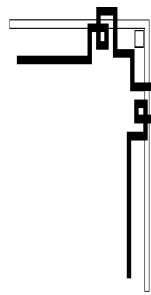
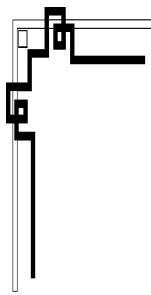
قدرت

اگر انسان به ذات خود نمی تاخت
خودش را به نفهمیدن نمی باخت
کسی سهمش از آزادی را نمی خورد
کسی از قدرتش چکش نمی ساخت

نه !

نه عشق تو مرا آواره کرده
نه احساست مرا بیچاره کرده
من از دست خودم خسته شده ام
دلم دهلیز خود را پاره کرده



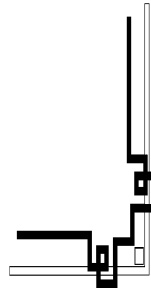
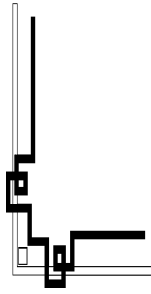


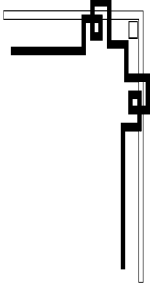
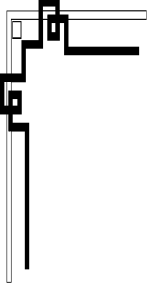
عاشقانه ۱۶

من آن سیارهٔ منظومهٔ سرد
همان آوازه خوان شوخ شبگرد
نگاه گرم تو مثل شهابی
به من برخورد و احساساتی ام کرد

فیلم

به من گفتی : "بگو واست می میرم
بگو عشق منی... من یه اسیرم"
تو که میگی همه دنیا یه فیلمه!
یه کم فرصت بده من حس بگیرم





همه جا

فقط گفתי کبوتر با کبوتر

نفهمیدی که این خوب و است آن شر

بدان! هر جای دنیا خوب و بد هست

حواست به خودت باشد برادر

حادثه

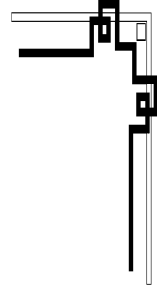
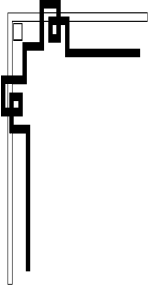
تنم از جنس فولاد مغان نیست

دلم از جنس سد گاوشان نیست

حوادث آنچنان با ما درآمیخت

که حالا شکلمان هم شکلمان نیست





باران و باد

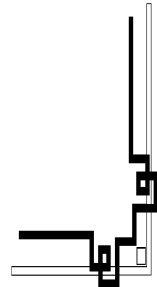
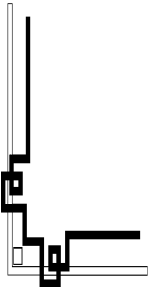
من از باران نمی ترسم که آبی ست
وجودش حس خوب دوستیابی ست
ولی از باد می ترسم هوایی ست
نه حسش عاشقانه نه حسابی ست

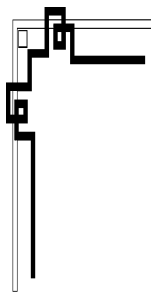
فراموشی

فراموشی خودش تاریخمان نیست !!؟
زسوراخی مشخص که نهان نیست ...

برای چندمین بار پیایی

گزیده می شویم و باکمان نیست !!



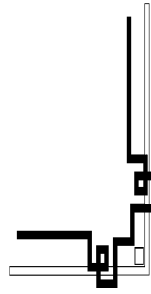
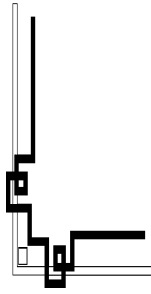


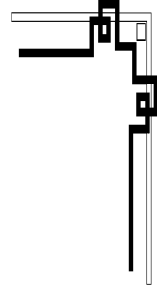
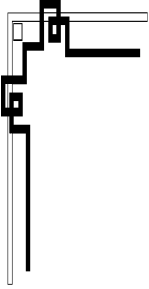
خاطرات

مرور خاطرات او از آن روست
که در یادآوریشان لحظه با اوست
صدا و وقت و چهره عاملش نیست
مسیح خاطرات او فقط بوست

خیره

نپرسیدی، نگفتم ... ساکت و سرد
دو قرنیه، به هم خیره ... پر از درد
حقیقت در کسی گم شد در این بین
که با برداشتهایش زندگی کرد



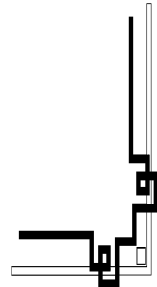
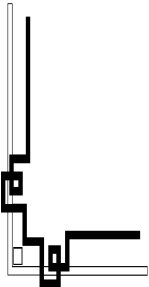


ناکجا ۴

نه در اعماق چاهی آرمیده
نه دیواری به دورمان کشیده
هزاران چشم و گوش اطراف اما
نه دیده می شویم و نه شنیده

من و تو ۳

مگه میشه که ما هم دم نباشیم
بریم تو غارمون، آدم نباشیم
به امید روزای خوب نشینید
که می ترسم اونروز با هم نباشیم







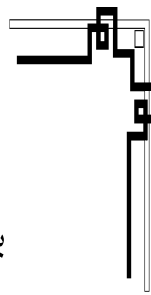
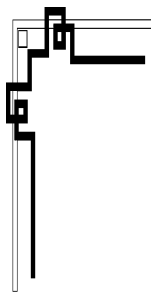
دوبیتی ۸

گره زد واژه ها رو با نخ یاد
گذاشت تصویر تو اونجا که می خواد
تنت کن بافته ناب دلم رو
نگو که این دوبیتی بت نمیاد

شاعر

علاقه دارد ایده ساز باشم
خودم باشم ... خودم ایجاز باشم
دلم ! می خواهدم شاعر بمانم
نمی خواهد که واژه ساز باشم

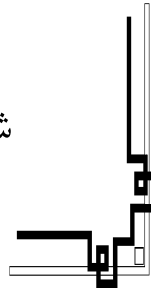
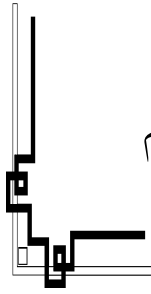




شعر ۳

بگیر از دست من این حس غزلخوان
بخوان و منتقل کن در خیابان
برای شعر من دنیا جز این نیست
دوی امدادی بی خط پایان

حس خاص





نه بیحالم نه خوشحالم نه مستم
ندانم مرده ام یا زنده هستم
به نوعی من ندارم حس خاصی
شده سر ذهن و قلب و چشم و دستم



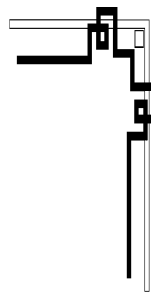
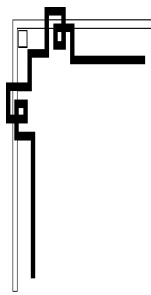
ایل

چرا باید که ما تکمیل باشیم؟!
برادر خواهران ایل باشیم؟!
برای همدلی حتما "نباید"
که ما با همدگر فامیل باشیم

قول



می دونم که می خوای زود پا بگیری
تو قلب هر کی دیدی جا بگیری
اینایادت میرند اما بده قول
که معصومیتو منها بگیری

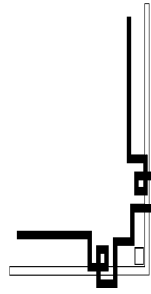
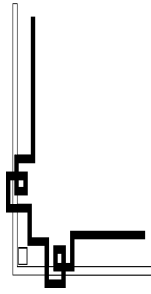


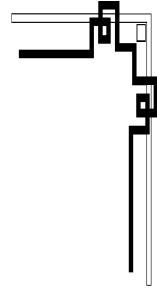
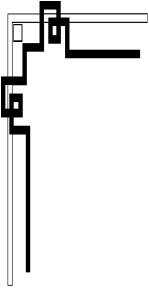
هم گروهی

دل ما داشت اندر خویش می زیست
که با تو هم گروهی شد در این پیست
دل تو دور شد با سرعت نور
دل ما مانده جا ... اصلاً " مهم نیست

بیدلی

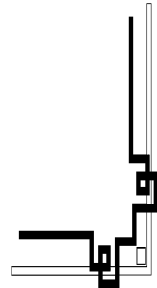
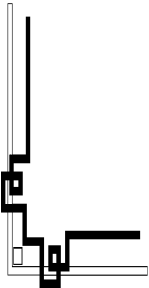
مرا برق نگاهش مشتعل کرد
کمی ما را گرفت و بعد ول کرد
دلّم را برد اما دل نداد آی ...
مرا بیدل، خودش را هم دودل کرد

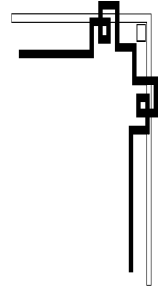
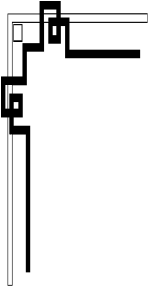




آب و نان

برایم گریه ات را پست کردند
و اینگونه دلم را سست کردند
خیالت آب و فکرت نان مان بود
گرفتند آب و نان را تست کردند



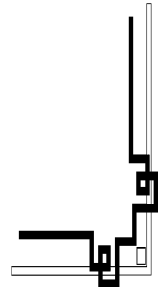
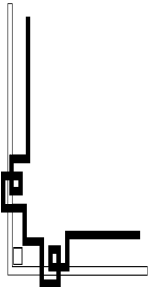


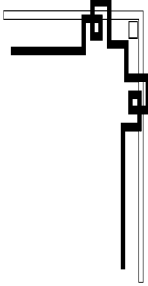
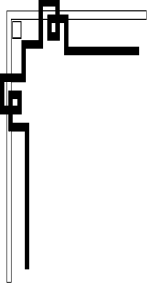
قرص

چرا واسه کسی که عشقبازه
همه میگن که قرص خواب مجازه
واسه یه منتظر - که خواب سمه -
یکی یه قرص بیداری بسازه

ترس

گمت کردم اگرچه در تنی تو
نمی دونم کجای این تنی تو
یه عمره ترسم از اینه مبادا...
فقط پرورده ذهن منی تو !!







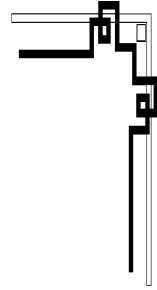
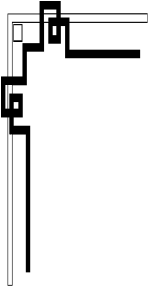
استرس

نه میشه دست بذارم تو دساتون
نه "یک جرعه بنوشم" از لباتون
نگاه ... آزاده! اما استرس هست
نیوشن عینک دودی چشاتون

نشانی ۲



دلم جز چشمهایش را نمی دید
بجز موهایش چیزی را نبویید
فقط من یک نشانی دارم از او:
همیشه عاشقش بودم، نفهمید

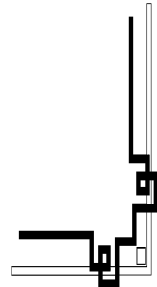
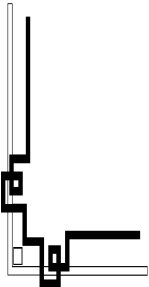


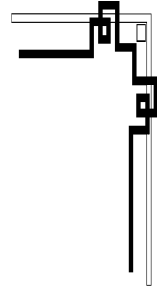
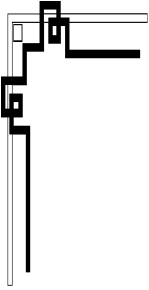
بازار دل

در این بازار دل، آهن نداریم
فقط در هم! سوا کردن نداریم
نیابی! لنگهٔ قلب خودت را
نگرد! اینجا دل نشکن نداریم

نفهمیدن

اگرچه چهره هاشان عالمانه ست
به ظاهر گوشه‌اشان یک رسانه ست
تو با هر منطقی بازنده هستی
نفهمیدن در اینها عامدانه ست



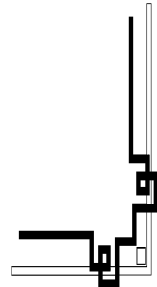
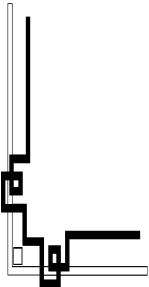


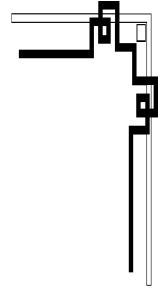
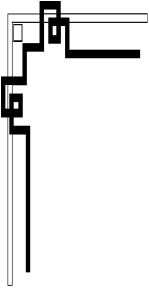
دوبیت

پری شعر من از روح، تن شد
ظرافت آنقدرها داشت، زن شد
میان بیت بیت صورت او
دوبیت از یک دوبیتی سهم من شد

ریاضی ۲

من از احساس می گفتم تو منطق
همیشه ما مخالف (!) تو موافق
همه چیز ریاضی نیست ... جانم!
تو با این کار ما را می دهی دق



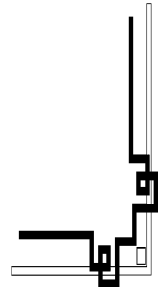
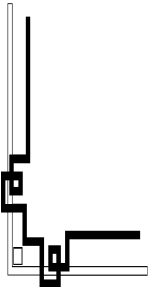


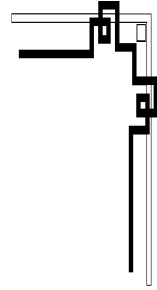
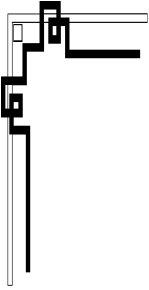
جاده های مشکی

شب موهات دارد شبنم صبح
هزاران پیچ دارد تا خم صبح
شب این جاده ها را دوست دارم
که به تو می رسانند دم صبح

داغی

اگر چه حرفها رفتند با باد
ولیکن داغهاشان مانده در یاد
جهنم شد زمین با حرفهاتان
فقط باید بگویم لب مریزاد



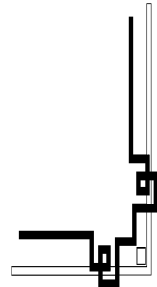
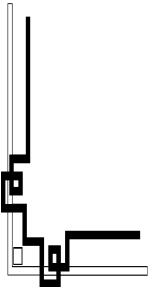


خبرهای جهان

مسافرهای مترو مثل بیمار
خبرها را بهم کردند تکرار
شکنجه، خودکشی، اعدام با برق،...
دلم به درد آمد ... هی ! نگه دار !

تاریخ

دو انگشتش اگرچه شکل هفت است
ولی روح وطن در حال رفت است
مشخص کرد کارآگاه تاریخ
در این نعش آلت قتاله نفت است



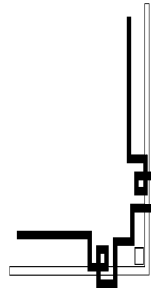
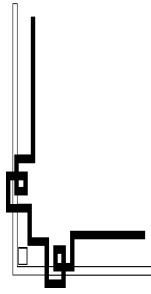


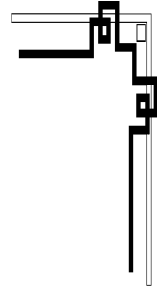
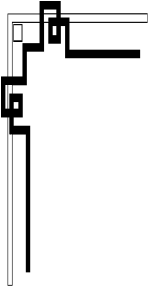
سوژه

غم ما سخت شد، نشکست اینجا
غم ما بار خود را بست اینجا
برای اینکه سوژه — تا بخواهی —
برای غصه خوردن هست اینجا

طبیعت

از آن روزی که سم هم خوردنی شد
که کوزه رفتنی پت* ماندنی شد
سهام ما از اسرار طبیعت
فقط یک بطری آب معدنی شد



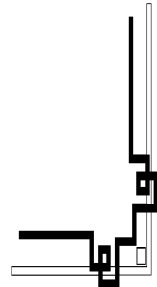
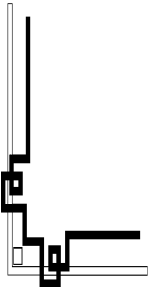


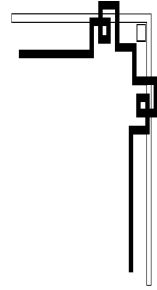
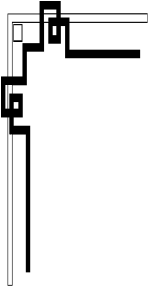
ساده

و کم کم زندگی پیچیده تر شد
همه آرامش من در خطر شد
در این دنیای تا مریخ رنگی
برایم سادگی هم دردسر شد

آموخته ها ۶

به من آموخت مثل جغد باشم
به زور همه از هم نپاشم
سکوتم اوج زیباییم باشد
برای هیچ بیش از حد نباشم



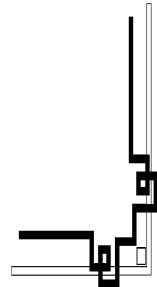
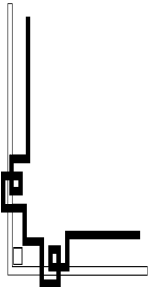


روبوت

شنیدم آهن آمرزیدنی شد
سرش با چشم مصنوعی غنی شد
بیا با هم دو دسماله برقصیم
روبوت با ما برار ناتنی شد

قداست

و یک نقاشی تازه کشیدند
قداست را بی اندازه کشیدند
برای نقد آن هم بحث کردیم
از آن آغاز خمیازه کشیدند



قانون رنگ

من و تو ... هر چه !: با یا بی بضاعت

نمی گردیم هم رنگ جماعت

جماعت تابع قانون رنگ است

عوض شد رنگشان ساعت به ساعت

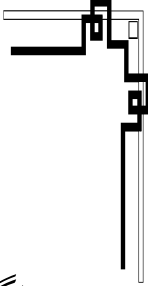
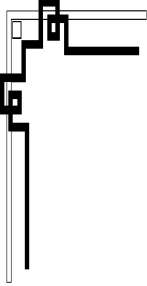
مهاجر

مهاجر گر چه رو به آفتاب است

ولی حال درونیش خراب است

مهاجر یعنی یک ریشه بریده

که جانش بند به لیوان آب است





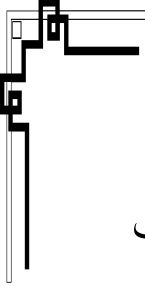
چشم‌هایت

نگاهت کودکی پر جنب و جوش است
حیا در چشم تو خانه به دوش است
دلت با ماست چشمت نیست، یعنی:
که چشم تو فقط یک حس فروش است

هم پارسی

دوشنبه غصهٔ تاریخ خورده ست
هرات و بلخ ما را باد برده ست
بیا از لانه بیرون هم‌زبانم
کسی که فاصله انداخت مرده ست





انتظار تو

کسی جز من به دیدارت مصر نیست

به این اندازه در خود مستتر نیست

مقصر نیستم گر چهره من

شبهه آدمای منتظر نیست



عاشقی ۸

ترا دیدم تنم عالی شد از عشق

دروم پر زخوشحالی شد از عشق

شنیدم مایلی عاشق نباشی ...

یهو توی دلم خالی شد از عشق







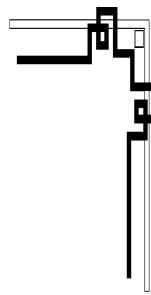
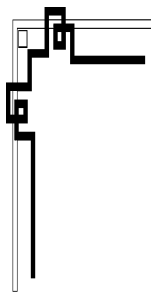
هدف

رسیدن هجرت صفر است به بیست
ولیکن عشق مافوق ریاضیست
اگر خطها پی یک نقطه باشند
موازی بودن آنها مهم نیست

بخوان

به ما این حال بیحالی نمی یاد
زمونه ما رو اینجوری نمی خواد
تو این حال و هوا، یه قطعه شاد ...
بخون که حالمون بهتر شه استاد

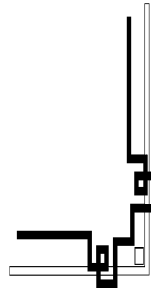
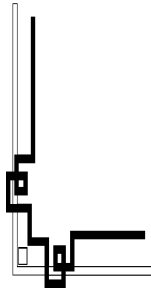




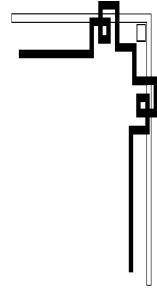
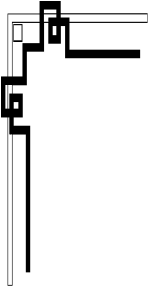
آموخته ها ۷

به من آموخت دنیا یار نیک است
برای آن که کارش کار نیک است
کسی که صاحب مجموع گفتار ...
و هم پندار و هم کردار نیک است

کاشت



دو گوشم مثل برگ مو خرامان
شکوفه داده چشمانم در آبان
تمامم سبز شد پیچ در پیچ
سر این کوچه از بس کاشتیمان



پاک

اگرچه با خدایش عهد می بست
ولی با جانیان هم می دهد دست
همین قومی که وقت ثبت تاریخ
همیشه پاک کن در جیششان هست

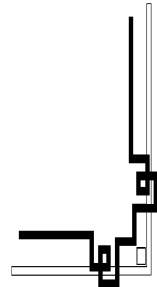
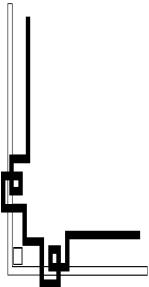
خدا ۲

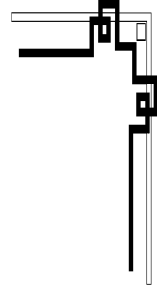
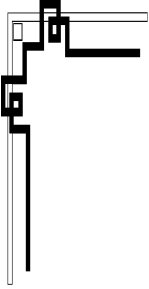
پی اش خود را به درد سر نیانداز

نه حتی بابتش چیزی پرداز

اگر جدا" به دنبال خدایی

نگاهی به درون خود بیانداز





پی تو

پی تو از خود شیراز تا رشت

در آن بیگانگی جاده و دشت

به نور روز پیدایت نمی کرد

ولی شب هم به دنبال تو می گشت

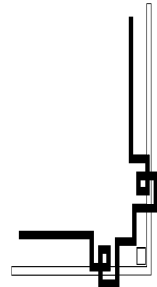
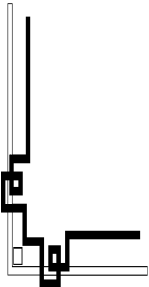
قانون

تب قانون نشان درد مسری ست

خود قانون هم از این وضع کفری ست

پناگاه خودش هم نیست قانون

خود قانون اسیر دست مجری ست





باش!

علیرغم تمام این حواشی

نمی خواهم در این قصه نباشی


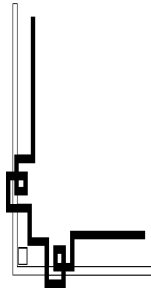
تو که بودی برای هم نبودیم

تو که رفتی دلم می خواست باشی

دوشنبه ها

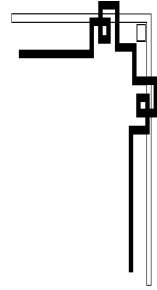
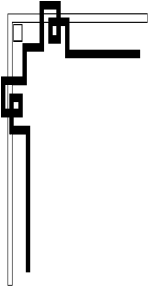
کجا دیدم ترا؟! که بد مسیر است

چه روز هفته؟! آن روزی که دیر است



برای من همه روزا دوشنبه ست

دوشنبه های من پیش تو گیر است

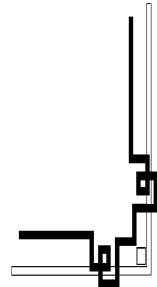
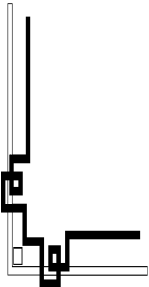


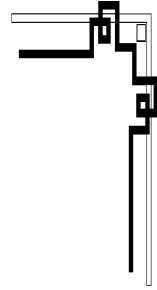
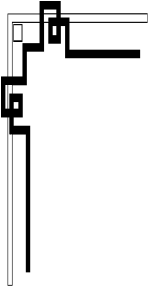
بنا

به بوم خنده ها ناله کشیدند
به دور عکسشان هاله کشیدند
جد اندر جدشان بنا نبوده
ولیکن حرفه ای ! ... ماله کشیدند

آموخته ها ۸

به من آموخت رازش سخت کوشی ست
در این دنیا همه چیزا فروشی ست
فقط مرگ است که رایگان است
وگرنه تجربه از دم فروشی ست



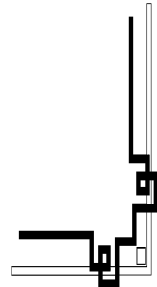
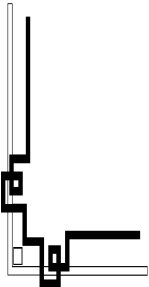


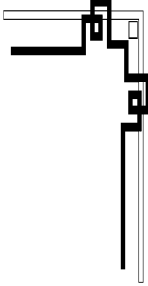
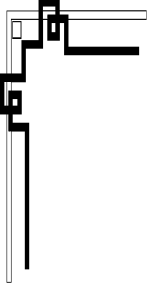
شرط بندی

نشست آن سوی میز آن با وجودم
پس از یک دست بازی ... من نبودم
مرا برد و دلم را برد آخر
سر دل شرط بندی کرده بودم

شوخی - جدی

مرا آنقدر ساکت خواست یا دید
که حرف تازه ام در سینه گنیدید
که شوخیهام را جدی گرفته
ولی به جملهٔ جدیم خندیدید





عکس رنگی

گرفت از سینه ام یک عکس رنگین

وجود حفره ای شد بحث سنگین

پزشکان متفق القول گفتند

که جای خالی یک دوست است این



سخت ترین کار دنیا

اگرچه سخت من در حال کارم

به من گفتند من بی کار و عارم

نفهمیدند اصلاً "کار من چیست

نفهمیدند من در انتظارم

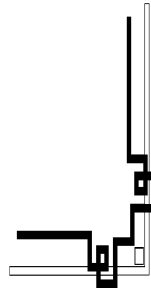
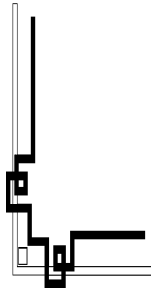




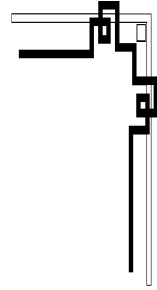
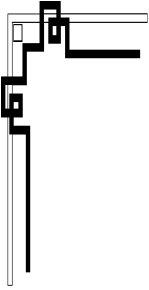
یا دت هست!؟

مرا آنروزها یک جانپنا [ه] بود
همانجا که دلت فرمانروا بود
تواصلا "هیچ یادت هست آخرین بار
که گفתי دوستت دارم کجا بود

شرم



اگر چه دست در دست تو دارم
توانم نیست سر بالا بیارم
من آنچه خواستم از تو گرفتم
تو آنچه خواستی را من ندارم

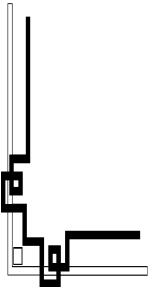


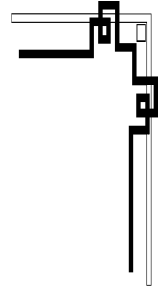
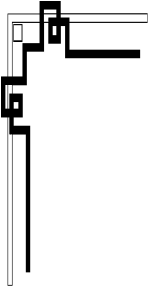
تنهایی ۲

دلم آنقدر تنها شد خدا شد
و ذره ذره از مردم جدا شد
من از بس که به دنبال تو گشتم
دل تنگم دچار انزوا شد

درخت میوه

درخت میوه بودن دردناک است
همیشه داستان سیب و تاک است
که از محصول خود مغرور اما
شکسته شاخه هایش روی خاک است





نگو!

برو تا ناکجا که دوست داری
خدا شو تا به عشق ایمان بیاری
برو در عمق شب پنهان شو اما
نگو کاری به کار من نداری

سفینه

سفینه رفت خبر از عشق بیاره
تونست نپتون رو پشت سر بذاره
یکی از ارزوهای من اینه
بینم از کجا سر در میاره

